

مقاله ۷۶ باغ دوم

هنگامی که آدم تصمیم گرفت باغ اول را بدون مقابله برای نودی‌ها باقی گذارد، او و پیروانش نمی‌توانستند به غرب بروند، زیرا عدنی‌ها قایقی که برای چنین سفر دریایی مناسب باشد نداشتند. آنها نمی‌توانستند به شمال بروند، نودی‌های شمالی از پیش به سوی عدن در حال پیشروی بودند. آنها از رفتن به جنوب بیمناک بودند، تپه‌های آن منطقه مملو از قبایل متخاصم بودند. تنها راه باز به سمت شرق بود و از این رو آنها به سمت مناطق خرم آن روز بین رودخانه‌های دجله و فرات سفر کردند. و بسیاری از آنها بی‌پشت سر باقی مانده بودند بعداً به سمت شرق سفر کردند تا به طایفه آدم در خانه دره‌ای جدیدشان پیوندند.

قائن و سنساهر دو پیش از آن که کاروان آدم به مقصد خود بین رودخانه‌ها در بین‌النهرین رسیده باشد به دنیا آمدند. لائوتا، مادر سنساهر در لحظه تولد دخترش جان سپرد. حوا بسیار عذاب کشید ولی به خاطر قدرت برتر زنده ماند. حوا، سنساهر را به آغوش خود گرفت و او را به همراه قائن پرورش داد. سنساهر بزرگ شده و زنی بسیار توانا گردید. او همسر سارگان، رئیس نژادهای آبی شمالی شد و در پیشرفت انسانهای آبی آن ایام سهم داشت.

۱- عدنی‌ها به بین‌النهرین وارد می‌شوند

تقریباً یک سال کامل وقت لازم بود که کاروان آدم به رودخانه فرات برسد. آنها چون آن را سیل زده یافتند، در دشتهای غرب رودخانه تقریباً شش هفته قبل از آن که راه خود را به سوی سرزمین مابین رودخانه‌ها که بنا بود باغ دوم شود بگشایندارد و زدند.

وقتی که خبر به ساکنین سرزمین باغ دوم رسید که پادشاه و کاهن والای باغ عدن در حال پیشروی به سمت آنان است، شتابان به طرف کوههای شرقی گریختند. آدم وقتی که آنجا رسید تمامی سرزمین مطلوب را تخلیه شده یافت. و اینجا در این مکان جدید آدم و یارانش شروع به کار کرده تا خانه‌های جدیدی بسازند و مرکز جدیدی از فرهنگ و مذهب دایر کنند.

آدم این محل را به عنوان یکی از سه انتخاب اولیه کمیته‌ای که برای انتخاب مکانهای محتمل برای باغ اختصاص داده شده و توسط ون و آمادان پیشنهاد شده بود می‌شناخت. این دو رودخانه، خود در آن روزها دفاع طبیعی خوبی بودند. و به فاصله کوتاهی در شمال باغ دوم، فرات و دجله طوری به هم نزدیک می‌شدند که یک دیوار تدافعی به درازای پنجاه و شش مایل برای حفاظت سرزمین واقع در جنوب و مابین دو رودخانه می‌توانست ساخته شود.

بعد از استقرار در عدن جدید، لازم شد روشهای ابتدایی زندگی اتخاذ گردد. کاملاً این طور به نظر می‌رسید که زمین نفرین شده است. بار دیگر طبیعت مسیر خود را طی می‌کرد. حال طایفه آدم ناچار بودند از زمین آماده

نشده ام‌ررار معاش کنند و با واقعیات زندگی در نمای خصوصتهای طبیعی و ناسازگاریهای وجود فانی دست به گریبان شوند. آنها باغ اول را بخشاً برای خود آماده یافتند، ولی دومی باید با زحمت دستان خودشان و با «عرق صورتهایشان» خلق می‌شد.

۲- قانن و هابیل

کمتر از دو سال بعد از تولد قانن، هابیل اولین فرزند آدم و حوا در باغ دوم متولد شد. هنگامی که هابیل به سن دوازده سالگی رسید تصمیم گرفت گله دار شود. قانن پیشه کشاورزی را برگزید.

حال در آن روزها مرسوم بود که به کاهنان از چیزهای در دسترس هدایایی داده شود. گله داران از گله‌های خود و کشاورزان از میوه‌های مزارع می‌آوردند. و مطابق این رسم، قانن و هابیل نیز گاه به گاه به کاهنان هدایایی تقدیم می‌کردند. این دو پسر بارها در مورد ارزش حرفه خود مشاجره کرده بودند و هابیل به زودی دریافت که ارجحیت به قربانیهای حیوانی او نشان داده می‌شود. قانن به بیهودگی نسبت به سنن عدن اول مینی بر ترجیح میوه‌های مزارع درخواست بازنگری کرد. ولی هابیل اجازه این را نمی‌داد و به برادر بزرگتر خود به خاطر شکستش طعنه می‌زد.

در روزهای عدن اول، آدم در واقع در صدد این برآمده بود که اهدای قربانی حیوان را منع کند، از این رو قانن پیشینه قابل توجهی برای موضوع مجادلات خود داشت. با این وجود، سازمان دادن زندگی مذهبی عدن دوم مشکل بود. آدم بار مسئولیت هزار و یک جزئیات مربوط به کار ساختمانی، دفاع و کشاورزی را بر دوش داشت. در حالی که از نظر معنوی بسیار افسرده بود، سازماندهی عبادت و تعلیم و تربیت را به نودیهای که در این مشاغل در باغ اول خدمت کرده بودند محول نمود. و حتی در چنین مدت کوتاهی کاهنان خادم نودی به استانداردها و احکام دوران ماقبل آدم برمی‌گشتند.

این دو پسر هرگز با هم به خوبی کنار نمی‌آمدند و این قضیه قربانی کردنها، بیش از این به نفرت فزاینده بین آنان کمک می‌نمود. هابیل می‌دانست که او پسر آدم و حوا هر دو است و از متأثر ساختن قانن که آدم پدر او نیست هیچ گاه دریغ نورزید. قانن از نژاد بنفش خالص نبود چرا که پدرش از نژاد نودیهای بود که بعدها با انسان آبی و سرخ و با نسب اندانی بومی در هم آمیخته شد. و تمامی اینها، به اضافه طبیعت ستیزه جوی ارثی او، موجب شد که او نفرتی فزاینده نسبت به برادر کوچکترش پیدا کند.

پسرها به ترتیب هجده ساله و بیست ساله بودند که تنش بین آنها به نتیجه رسید. یک روز، طعنه‌های هابیل برادر ستیزه جویش را چنان خشمگین کرد که قانن خشمگینانه به وی حمله ور شده و او را به قتل رسانید.

مشاهده رفتار هابیل، ارزش محیط و تعلیم و تربیت را به عنوان عوامل تکامل شخصیت ثابت می‌کند. هابیل میراثی ایده‌آل داشت و توارث در بن کل شخصیت قرار دارد. ولی تأثیر محیط پست تر عملاً این ارثیه عالی را خنثی نمود. هابیل به ویژه در طول سالهای جوانی بسیار تحت تأثیر محیط نامساعدش قرار گرفت. اگر او تا سن بیست و پنج یاسی سالگی زنده می‌ماند شخصی کاملاً متفاوت می‌شد، میراث عالی او در آن هنگام خود را نشان می‌داد. در حالی که یک محیط خوب به راستی در چیره شدن بر نقایص شخصیتی توارث پایه نمی‌تواند کمک زیادی کند، یک محیط بد، اقلاتی سالهای جوانتر زندگی می‌تواند به طور خیلی مؤثری یک میراث عالی را ضایع گرداند. محیط اجتماعی خوب و تعلیم و تربیت صحیح، خاک و اتمسفری ضروری برای بیشترین دریافت از میراث خوب می‌باشند.

مرگ هابیل زمانی به والدینش آشکار گردید که سگهای او، گله را بدون صاحب خود به خانه آوردند. قائن برای آدم و حوا به سرعت یادآور شوم خطایشان می شد و آنان او را در تصمیم خود برای ترک باغ تشویق نمودند. زندگی قائن در بین النهرین چندان خوش نبود چرا که او به طرز خاصی سمبل خطا بود. این طور نبود که یاران او با وی نامهربان بودند، ولی او از انزجار ناخودآگاه آنان نسبت به وجود خود بی اطلاع نبود. اما قائن می دانست که چون هیچ نشان قبیله ای نداشت، توسط اولین افراد قبیله همسایه که بر حسب تصادف با او برخورد می کردند کشته می شد. ترس و قدری ندامت موجب شد که توبه کند. قائن هیچ گاه از یک تنظیم کننده در وجودش برخوردار نبود و همیشه مقررات خانوادگی را به مبارزه می طلبید و نسبت به مذهب پدرش بی حرمت بود. اما اکنون او نزد حوا، مادرش، رفته و تقاضای کمک معنوی و هدایت نمود. و هنگامی که صادقانه کمک الهی را طلب نمود، یک تنظیم کننده در او ساکن گردید. و این تنظیم کننده که در درون سکونت داشته و به بیرون می نگرست به قائن مزیت مشخصی از برتری می داد که او را در قبیله آدم که بسیار از آن می ترسیدند طبقه بندی می نمود.

و از این رو قائن به سرزمین نود، شرق عدن دوم روانه شد. او در بین یک گروه از مردمان پدرش رهبری بزرگ شد، و تاندازه ای پیش بینی های سرپا تیشیا را تحقق بخشید، چرا که در سرتاسر عمرش بین این بخش از نودی ها و اولاد آدم مروج صلح بود. قائن با دختر عموی دور خود رمونا ازدواج کرد و پسر اولشان، خونخ رهبر نودی های ایلامی گردید. و برای صدها سال ایلامیها و طایفه آدم در صلح باقی ماندند.

۳- زندگی در بین النهرین

با گذشت زمان در باغ دوم، عواقب قصور به طور فزاینده ای آشکار گردید. آدم و حوا بسیار برای منزل زیبا و آرامش بخش قبلی خود و نیز فرزندان نشان که به آیدنشیا برده شده بودند دلتنگ بودند. به راستی مشاهده این زوج عالی که به سطح انسان معمولی عالم تنزل یافته بودند رقت انگیز بود. ولی آنان وضعیت تقلیل یافته خویش را با متانت و بردباری تحمل کردند.

آدم به گونه ای خردمندانه اکثر اوقات را صرف تعلیم فرزندان خویش و یارانشان پیرامون مدیریت مدنی، متدهای تعلیم و تربیتی و عبادات مذهبی می نمود. اگر به خاطر دوراندیشیهای او نبود، به دنبال مرگش هرج و مرج حاکم می گشت. در آن شرایط، مرگ آدم تفاوت چندان در پیشبرد امور مردمش ایجاد نکرد. ولی مدتها پیش از درگذشت آدم و حوا، آنها دریافتند که فرزندان و پیروانشان به تدریج یاد گرفتند روزهای جلال خود را در عدن فراموش کنند. و برای اکثریت پیروان آنها همان بهتر بود که شکوه عدن را فراموش کردند. آنها دیگر احتمالاً نارضایتی بی مورد به خاطر محیط کمتر مساعد خود تجربه نمی کردند.

حکمرانان مدنی طایفه آدم از نظر ارثی از پسران باغ اول منشأ می یافتند. پسر آدم، آدمسان (آدم ابن آدم) مرکز دومی از نژاد بنفش در شمال عدن دوم برپا کرد. پسر دوم آدم، ایوسان، رهبر و مدیری کارآمد گردید. او یاور بزرگ پدر خویش بود. ایوسان به اندازه آدم عمر نکرد و بزرگترین پسرش، چنساد، به عنوان رئیس قبایل طایفه آدم جانشین آدم شد.

حکام مذهبی، یا کهانت، از شیث، بزرگترین پسر بازمانده آدم و حوا که در باغ دوم به دنیا آمده بود منشأ یافت. او یکصد و بیست و نه سال بعد از ورود آدم به یورنشیا به دنیا آمد. شیث جذب کار بهبود وضعیت معنوی مردمان پدرش گردیده و رئیس کهانت جدید باغ دوم شد. پسر او انوش ترتیب جدید پرستش را بنیاد گذارد و نوه او قینان

خدمت بشارتی خارج را به قبایل اطراف دور و نزدیک بنیان نهاد. کهانت شیئی، مسئولیتی سه گانه بود که مذهب، بهداشت و آموزش و پرورش را در بر می گرفت. به کاهنان این رتبه آموزش داده شده بود که در مراسم مذهبی پیشوایی کنند، به عنوان پزشک و بازرسان بهداشت خدمت کنند و در مدارس باغ به عنوان آموزگار عمل کنند.

کاروان آدم تخمها و جوانه های صدها گیاه و دانه های غلات باغ اول را با خود به سرزمین بین دو رودخانه حمل کرده بودند. آنها همچنین گله های بسیار و برخی از تمامی حیوانات اهلی را آورده بودند. به این خاطر آنها از مزایای زیادی نسبت به قبایل اطراف برخوردار بودند. آنها از بسیاری از فواید فرهنگ پیشین باغ نخستین بهره مند بودند.

تا زمان ترک باغ اول، آدم و خانواده اش همیشه از میوه جات، دانه های غلات و تنقلات امرار معاش می کردند. در مسیر رفت به بین النهرین، آنان برای اولین بار از گیاهان و سبزیجات خوردند. خوردن گوشت در ابتدا در باغ دوم معمول گردید، اما آدم و حوا هرگز از گوشت به عنوان بخشی از خوراک معمول خود استفاده نکردند. نه آدمسان، نه ایوسان و نه هیچیک از فرزندان دیگر نسل اول باغ گوشتخوار نشدند.

اولاد آدم به لحاظ دستاوردهای فرهنگی و پیشرفتهای عقلانی، مردمان اطراف را بسیار به جلوسوق دادند. آنها سومین حروف الفبا را به وجود آورده و از طرف دیگر بنیادهای بیشتر آن چه را که طلایه دار هنر مدرن، علوم و ادبیات بود بنا نهادند. اینجا در سرزمینهای بین دجله و فرات، آنها هنرهای نویسندگی، فلزکاری، سفالگری و بافندگی را ابقاء نمودند و نوعی معماری ایجاد کردند که تا هزاران سال بهتر از آن به وجود نیامد. زندگی خانگی مردمان بنفش برای روزگار خودشان ایده آل بود. فرزندان در معرض دوره های آموزشی در کشاورزی، صنایع دستی و دامپروری قرار می گرفتند و با این که تعلیم می یافتند وظایف سه گانه یک شیئی را به انجام برسانند: کاهن، طبیب و معلم باشند.

و زمانی که به کهانت شیث می اندیشید، آن معلمان متفکر و والا منش بهداشت و مذهب، آن آموزگاران راستین را با کهانت های حقیر و تجاری قبایل دوران بعد و ملل اطراف اشتباه نکنید. مفاهیم مذهبی آنان از الوهیت و عالم وجود پیشرفته و کم و بیش صحیح بودند. تدارکات بهداشتی آنان برای زمان خودشان عالی بودند و از متدهای تعلیم و تربیتشان هرگز تاکنون پیشی گرفته نشده است.

۴- نژاد بنفش

آدم و حوا بنیانگذاران نژاد بنفش انسان، نهمین نژاد بشری که در یورنیشیا پدیدار گردید بودند. آدم و اولاد او چشمان آبی داشتند و مردمان بنفش با رنگ چهره روشن و رنگ موی روشن — زرد، سرخ و قهوه ای — مشخص می شدند.

حوا در هنگام زایمان متحمل درد نمی شد و نژادهای تکاملی اولیه نیز همین طور. تنها نژادهای مختلط که از وصلت انسان تکاملی با نودیهها و بعدها با اولاد آدم به وجود آمده بودند از درد شدید زایمان رنج می بردند.

آدم و حوا مانند برادران خود در چروسیم از تغذیه دو گانه، ارتزاق از غذا و نور هر دو کسب انرژی می کردند و این با انرژیهای مافوق فیزیکی که در یورنشیا مکشوف نگردیده تکمیل می شد. اولاد آنها در یورنشیا از موهبت والدین که شامل جذب انرژی و گردش نور بود ارث نبردند. آنها فقط یک سیستم گردش خون واحد، از نوع تغذیه خونی بشر داشتند. آنها طراحاً انسان فانی بودند، گرچه عمری طولانی داشتند. باین وجود درازی عمر با گذشت هر نسل به سمت حد عادی بشری گرایش می یافت.

آدم و حوا و اولین نسل فرزندانشان از گوشت حیوانات برای غذا استفاده نمی کردند. آنها تماماً از «میوه درختان» ارتزاق می کردند. بعد از اولین نسل، تمامی اولاد آدم شروع به استفاده از لبنیات کردند، ولی بسیاری از آنان استفاده از خوراک غیر گوشتی را ادامه دادند. بسیاری از قبایل جنوبی که بعدها با آنان متحد شدند نیز غیر گوشتخوار بودند. بعدها بسیاری از این قبایل گیاه خوار به سوی شرق مهاجرت کردند و حال که در مردمان هندوستان آمیخته شده بودند بقاء یافتند.

هم دید فیزیکی و هم معنوی آدم و حوا بسیار برتر از مردمان امروز بود. حواس ویژه آنان بسیار حساس تر بودند و آنها قادر بودند که بینابینها و گروههای فرشتگان، ملک صادقها و پرنس ساقط شده کلیگشیا را که چندین بار آمد تا با جانشین بر جسته خود گفتگو کند ببینند. آنها توان دیدن این موجودات آسمانی را برای بیش از یکصد سال تاپس از قصور حفظ نمودند. این حواس ویژه در فرزندان آنها اینچنین حساس موجود نبود و با گذشت هر نسل گرایش به کاهش می یافت.

در فرزندان آدم معمولاً تنظیم کننده ساکن بود زیرا که آنها همگی بدون شک دارای ظرفیت بقاء بودند. این اولاد برتر نظیر فرزندان تکامل آن قدر در معرض ترس قرار نداشتند. ترس به مقدار زیاد در نژادهای امروزی یورنشیا پابرجا است زیرا که پیشینیان شما به خاطر عدم توفیق طرحها برای ارتقای فیزیکی نژادی، مقدار کمی از پلاسمای حیات آدم را دریافت نمودند.

سلولهای بدن فرزندان ماتریال و اولاد آنها نسبت به موجودات تکاملی بومی سیاره به مراتب در برابر بیماری مقاومت هستند. سلولهای بدن نژادهای بومی همانندار گانیسمهای زنده میکروسکپی و فوق میکروسکپی بیماریزای عالم هستند. این حقایق روشن می سازد که چرا مردمان یورنشیا باید از طریق تلاش علمی، بسیار کار کنند تا در برابر این همه اختلالات فیزیکی ایستادگی کنند. اگر نژادهای شما قدر بیشتری از حیات نوع آدم را حمل می کرد، شما در برابر بیماری به مراتب مقاومت می بودید.

پس از استقرار در باغ دوم در مجاورت فرات، آدم تصمیم گرفت که برای منفعت دنیا به هر اندازه ممکن است از پلاسمای حیات خود پس از مرگش پشت سر باقی گذارد. از این رو، حوا به ریاست کمیسیون دوازده نفره برای بهبود نژادی منصوب گردید و پیش از درگذشت آدم این کمیسیون ۱۶۸۲ نفر از والاترین زنان یورنشیا را انتخاب کرده بود و این زنان با پلاسمای حیات نوع آدم بارور گشتند. فرزندان آنها به استثنای ۱۱۲ نفر همگی تاسن بلوغ رشد کردند و دنیا بدین طریق با افزایش ۱۵۷۰ نفر از مردان و زنان والاتر سود برد. اگر چه این مادران کاندید از میان تمامی قبایل اطراف انتخاب گردیدند و بیشتر نژادها را در زمین نمایندگی می کردند، اکثریت از میان بالاترین رگه های نودیها انتخاب شده بودند و آنها شروع اولیه نژاد توانای آندی را تشکیل می دادند. این فرزندان در محیط قبیلهای مادران مربوطه خود به دنیا آمده و پرورش می یافتند.

۵- مرگ آدم و حوا

چندی پس از برقراری عدن دوم، آدم و حوا به طریقی مناسب آگاهی یافتند که توبه آنان قابل پذیرش بوده و

این که، در حالی که محکوم به تحمل رنج سرنوشت انسانهای فانی جهان خویش گردیده‌اند، یقیناً باید برای پذیرش به صفوف خفتگان بقایافته یورنشیا واجد شرایط باشند. آنها به طور کامل به این بشارت قیام پس از مرگ و تجدید حیات که ملک صادقها به طور متأثر کننده‌ای به آنان اعلام نمودند ایمان داشتند. خطای آنان یک اشتباه در قضاوت بود و نه گناه شورش آگاهانه و تعمدی.

آدم و حوا به عنوان شهروندان چروسیم دارای تنظیم کننده فکر نبودند و زمانی هم که در یورنشیا در باغ اول مشغول به کار بودند، تنظیم کننده در آنها ساکن نبود. اما مدت کوتاهی پس از تنزل آنان به سطح فانی، از حضور جدیدی در درون خود آگاه شدند و با این ادراک بیدار شدند که وضعیت انسانی، توأم با توبه خالصانه، این را امکان پذیر کرده بود که تنظیم کننده‌ها در آنان سکنی گزینند. این آگاهی از سکنی گزیده شدن با تنظیم کننده بود که به آدم و حوا در سراسر باقی عمرشان بسیار دل و جرأت بخشید. آنها می دانستند که به عنوان فرزندان ماتریال سیتانیا دچار شکست شده بودند، ولی آنها همچنین می دانستند که مسیر زندگانی بهشتی به روی آنان به عنوان فرزندان صعود کننده جهان هنوز باز بود.

آدم درباره رستاخیز اعطایی که به طور همزمان با ورود او به سیاره رخ داد آگاهی داشت و باور داشت که او و همدمش احتمالاً در رابطه با ورود مرتبت بعدی فرزندی، تجدید شخصیت خواهند شد. او نمی دانست که میکائیل، حکمران این جهان به زودی بنا بود در یورنشیا ظاهر شود. او انتظار داشت فرزند بعدی که می رسید از رتبه اونسال باشد. با این وجود همیشه برای آدم و حوا تعمق روی تنها پیام شخصی که از میکائیل دریافت کردند تسلی دهنده و در عین حال چیزی بود که در کش برای آنان مشکل می نمود. این پیام، در بین سایر اظهارات دوستی و دلداری می گفت: «من شرایط قصور شما را مورد ملاحظه قرار داده‌ام، من میل قلبی شما را که می خواهید به خواسته پدر من وفادار بمانید به یاد آورده‌ام و زمانی که من به یورنشیا می آیم، اگر فرزندان تحت فرمان عالم من پیش از آن زمان کسی را برای شما اعزام ندارند، از آغوش خواب فانی فراخوانده خواهید شد.»

و برای آدم و حوا این راز بزرگی بود. آنها وعده پنهان از یک رستاخیز ویژه محتمل را در این پیام می توانستند درک کنند و چنین احتمالی آنان را بسیار مسرور می ساخت، ولی آنها مفهوم این امر را نمی توانستند دریابند که تا زمان یک رستاخیز مربوط به ظهور شخصی میکائیل در یورنشیا ممکن بود در موت بسر برند. و از این رو این زوج عدنی همیشه علناً اظهار می داشتند که یک فرزند خدا زمانی خواهد آمد و آنها این اعتقاد یا اقبال امید و آرزوی وافر را به کسانی که دوست داشتند در میان می گذاشتند و این که دنیای اشتباهات و غم و اندوه آنان احتمالاً عالمی خواهد بود که در آن فرمانروای این جهان چنین اختیار خواهد کرد که به عنوان فرزند اعطایی بهشت عمل کند. این به نظر آن قدر خوب می آمد که باورش مشکل بود، اما آدم این فکر را در ذهن می پروراند که یورنشیای گسیخته از نزاع، با این همه ممکن است با سعادت ترین کرده در سیستم سیتانیا باشد، سیاره‌ای که در تمام نبادان به آن رشک ورزیده می شود.

آدم به مدت ۵۳۰ سال زندگی کرد. او از آن چه که می شود کهولت سنی نامید در گذشت. مکانیسم فیزیکی او به عبارت ساده فرسوده گردید. پروسه اضمحلال به تدریج بر پروسه ترمیم پیشی گرفت و پایان اجتناب ناپذیر فرا رسید. حوا نوزده سال پیش از آن در اثر قلب ضعیف شده در گذشته بود. آنان هر دو در مرکز معبد خدمت الهی که مطابق طرحهایشان کمی پس از تکمیل نوآباد ساخته شده بود دفن گردیدند. و این منشأ رسم دفن مردان و زنان برجسته و دیندار زیر زمینهای اماکن عبادت بود.

دولت فوق مادی یورنشیا، تحت رهبری ملک صادقها ادامه یافت، ولی تماس فیزیکی مستقیم با نژادهای تکاملی قطع گردید. از روزهای دور ورود پرسنل مادی پرنس سیاره‌ای تا ایام ون و آمادان و تا ایام آدم و حوا،

نمایندگان فیزیکی دولت جهان در سیاره استقرار یافته بودند. ولی با قصور آدم این رژیم که به مدت بیش از چهار صد و پنجاه هزار سال استمرار یافت به پایان رسید. در عوالم معنوی، فرشتگان مددکار در ارتباط با تنظیم کنندگان فکر به تلاش خود ادامه داده و هر دو جسورانه برای نجات فرد کار کردند. اما هیچ طرح جامعی برای رفاه گسترده دنیا تا ورود ماکئی و نتا ملک صادق در ایام ابراهیم که با قدرت، صبر و اتوریته یک فرزند خدا بنیادهای ارتقاء بیشتر و تجدید حیات معنوی یورنشیا بدقبال را پی ریزی نمود به انسانهای کره زمین اعلام نگردید. با وجود این، بدقبالی تقدیر یگانۀ یورنشیا نبوده است. این سیاره در عین حال در جهان محلی بنیادان سعادت مندترین بوده است. یورنشیاها باید آن را تماماً دستاورد محسوب کنند که خطاهای نیاکانشان و اشتباهات حاکمان اولیه دنیایشان چنان سیاره را در وضعیت بآس آوری از اغتشاش غوطه و رساخت و مضافاً، با شرارت و گناه در ابهام فرو برد که همین زمینه تاریک، میکائیل بنیادان را بسیار جلب نموده و این کره را به عنوان صحنه آشکار نمودن شخصیت پر مهر پدر آسمانی انتخاب نمود. این طور نیست که یورنشیا برای نظم و ترتیب دادن به امور در هم و بر هم خود به یک فرزند خالق نیاز داشت، بلکه شرارت و گناه در یورنشیا برای فرزند خالق زمینه‌ای چشمگیرتر فراهم نمود تا در آن محبت بی همتا، رحمت و صبر پدر آسمانی را آشکار سازد.

۶- بقای آدم و حوا

آدم و حوا با ایمان قوی نسبت به آن چه ملک صادقها به آنان وعده داده بودند به خواب فانی خویش فرو رفتند، و این که زمانی از خواب مرگ بیدار خواهند شد و در کرات قصر زندگی را از سر خواهند گرفت، کراتی که تماماً در روزهای قبل از مأموریتشان در جسم مادی نژاد بنفش در یورنشیا برای آنها بسیار آشنا بود. آنها مدت زیادی در فراموشی خواب ناخودآگاه فانیهای عالم بسر نبردند. در روز سوم پس از مرگ آدم، در لحظه پس از دفن باتکریمش، فرامین لانا فورج که توسط والامرتبه کفیل ایدنشیا تأیید شده و توسط اتحاد ایامها در سلوینگتون که به جای میکائیل عمل می کرد تصویب شده بود در دستان جبرئیل نهاده شد و آن دستور فراخوانی ویژه بقایافتگان برجسته قصور آدم در یورنشیا را صادر می نمود. و مطابق این حکم رستاخیز ویژه شماره بیست و شش از سری یورنشیا، آدم و حوا تجدید شخصیت گشته و به همراه ۱۳۱۶ تن از بارانشان در تجربه باغ اول، در تالارهای تجدید حیات کرات قصر سینانیا از نو مونتاز شدند. بسیاری از روانهای وفادار دیگر پیش از لحظه ورود آدم که با اعطای حکم قضاوت برای خفتگان بقا یافته و صعود کنندگان واجد شرایط زنده مصادف بود دوباره سازی شده بودند.

آدم و حوا به سرعت از کرات صعود پیش رونده عبور کردند تا این که به شهر وندی در چروسیم نائل شدند و بار دیگر ساکنین سیاره منشأ خود گشتند، ولی این بار به عنوان اعضای مرتبتی متفاوت از شخصیتهای کیهان. آنها چروسیم را به عنوان شهر وندان دائم — فرزندان خداوند — ترک کردند و به عنوان شهر وندان صعود کننده — فرزندان انسان — باز گشتند. آنها فوراً به خدمت یورنشیا در پایتخت سیستم الحاق داده شدند و بعداً به عضویت مشاورین بیست و چهار نفره که هیئت مشورتی کنترل کنونی یورنشیا را تشکیل می دهد گمارده شدند.

و بدینسان داستان آدم و حوا سیاره‌ای یورنشیا پایان می یابد، داستانی از آزمون، تراژدی و پیروزی، اقلماً پیروزی شخصی برای پسر و دختر ماتریال خوش نیت ولی گمراه شما و بدون شک در پایان، داستانی از فتح نهایی برای دنیایشان و ساکنین دستخوش شورش واز شرارت به ستوه آمده آن. در جمع بندی نهایی، آدم و حوا سهم عظیمی در تمدن سریع و پیشرفت شتابان بیولوژیک دودمان بشر داشتند. آنها فرهنگ بزرگی در زمین به

جا گذاردند، اما امکان نداشت که چنین تمدن پیشرفته‌ای در شرایط تضعیف زودرس و کاهش میراث آدم بقا یابد. این مردمان هستند که تمدن را می‌سازند. تمدن مردمان را نمی‌سازد.

[عرضه شده توسط شوئونیا، فرشته سراف «صدا در باغ».]